

افغانستان محراق توجه و نقطه تلاقى ستراتىژى

دول امپرياليستى - ارتجاعى

نگارش: فائق رستاقى

ناشر: وسایت خروش رعد (khoroshrad.org)

تاریخ نشر: ۲۶ فبرورى ۲۰۲۳

افغانستان محراق توجه و نقطه تلاقی ستراتیژی دول امپریالیستی – ارتجاعی

۱. موقعیت و اهمیت کنونی افغانستان:

کشور آباتی ما افغانستان در چهار راه بین آسیای شرقی، آسیای میانه، آسیای جنوبی و شرق میانه در انتهای جنوبی آسیای میانه موقعیت حساسی دارد. از زمان باز شدن پای استعمارگران اروپائی – به خصوص انگلیس – به شبه قاره هند و بر آن زمینه به افغانستان و تصرف بلاد های امیر نشین واقع در فرارود توسط تزاران روسی و آغاز "بازی بزرگ" میان دو امپراتوری استعماری بریتانیا و روسیه تزاری بر سر آسیای مرکزی، افغانستان، فارس، هند و تبت از سال های ۱۸۳۰ تا آستانه انقلاب ۱۹۱۷ روسیه؛ از زمان حصول استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹م، و از آن هنگام به بعد در دوره استعمار نو تا تجاوز مستقیم نظامی و اشغالگری دو بلاک امپریالیستی به رهبری شوروی وقت و امریکا به کشور ما، از نظر جئوپولیتیک و جئوستراتیژیک قدرت های استعماری هر مقطع زمانی، افغانستان دارای موقعیت حساس و مهمی بوده است. پس از شکست لشکر متجاوز و اشغالگر استعمارگر شوروی در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم و تجزیه شدن امپراتوری آن، پایان جنگ سرد و تهاجم همه جانبه امپریالیست های سازمان نظامی ناتو به سوی شرق برای تصرف منابع سرشار، بازار های وسیع و نیروی کار نسبتاً کارآزموده در اوراسیا از اروپای شرق تا منگولیا و شبه جزیره کوریا و متعاقب بیدار شدن خرس قطبی و جنیندن اژدهای زرد چینی پس از دوره نقاهت، افغانستان حیثیت جدید کوریدور (دهلیز) شمال به جنوب و جنوب به شمال را به سوی بازار های "بی صاحب" شمال و سواحل آبی جنوب کسب کرده و توجه و تجاوز امپریالیسم امریکا و شرکایش را برانگیخت.

متعاقب شکست ستراتیژی اشغالگری و فرار نیرو های اشغالگر امریکا – ناتو و سقوط دولت پوشالی ساخته آنان در کشور، با مزدوری مضاعف گروه طالبان به مثابه ابزار جنگ نیابتی و سرمایه گذاری همزمان چندین قدرت، افغانستان با ثروت طبیعی سرشارش و به مثابه نقطه بالقوه تلاقی بزرگراه ها، گذرگاه ترانسپورتی کالا از جنوب به شمال و بعکس، از شمال شرق به غرب و از جنوب غرب به مرکز و شمال و مسیر بالقوه انتقال انرژی (کاسا ۱۰۰۰ و پروژه تاپی) و با توجه به درگیری نظامی روسیه در جنگ تجاوزکارانه اش در کشور اوکراین، علاوه از موارد فوق، افغانستان از منظر امنیتی نیز حیثیت کانون تشنج پروری، آموزش، تسلیح و پمپاژ گروه های افراطی مزدور اسلامی توسط امپریالیست های امریکا، انگلیس و سائر شرکایش به آن سوی آمو و فرا تر از آن را دارا بوده و در مقابل با توجه به سیاست ها و اقدامات بازدارنده و پیشگیرانه دول روسیه، چین و متحدان منطقه ئی شان در قبال افغانستان و حکومت پوشالی قراردادی مزدوران طالبان، طی بیش از یک و نیم سال اخیر، همزمان توجه جدید قدرت های بسیج شده در دو محور امپریالیستی – ارتجاعی "بروکسل" و "مسکو" را به سوی خود جلب کرده است. در مورد ستراتیژی هر دو محور امپریالیستی با برنامه های بلند مدت هر یکی در قبال افغانستان و مناطق همجوار آن به اختصار می پردازیم.

۲. پروژه نواستعماری و قراردادی طالبان، حمایت آشکار و ستراتیژی امریکا:

مدت هفده ماه می شود که در آستانه فرجام شکست رسمی برنامه و ستراتیژی کهن استعماری امپریالیست های اشغالگر و جنایتگستر امریکا – ناتو در افغانستان، رهبران گروه مزدور، به غایت مرتجع و جنایت پیشه طالبان ساخته و پرداخته امپریالیسم و ارتجاع منطقه به مثابه پروژه نو استعماری و ابزار جنگ نیابتی؛ از دوحه به قندهار و کابل انتقال یافته و در ارگ مزدوران قبلی امپریالیسم امریکا و شرکاء تعبیه شدند. به دولت رسیدن مجدد گروه سرنگون شده و فراری طالبان در افغانستان

به تاریخ ۱۵ اگست ۲۰۲۲م با حمایت و برنامه ریزی مستقیم دول اشغالگر تحت رهبری امریکا، شکست و ناکارآمدی ستراتیژی اشغالگرانه نظامی امپریالیسم و عقبگرد و تعدیل آن را توأم با پایان رسمی اشغال افغانستان اعلام داشت. از آن روز تا همین حالا که هفده ماه می شود، دول و سازمان های نظامی و اطلاعاتی امپریالیسم امریکا، انگلستان و سایر شرکای ناتوی شان در افغانستان با حمایت پیدا و پنهان طالبان، حضور استخباراتی و نظامی تجاوزکارانه در موقعیت نیمه مستعمراتی افغانستان داشته اند. گروه خودفروخته طالبان در اوج تنگدستی مالی و انحطاط اقتصادی کشور، در ازای پذیرش خائنانه حلقه غلامی امریکا و حضور سلطه گرانه استعماری آن قدرت استعمارگر و شرکاء در حریم زمینی و هوایی افغانستان و سیاست های دیکته شده اقتصادی نولیبرال؛ اجرائی ساختن ستراتیژی جدید تعدیل شده امپریالیسم امریکا به مثابه یک نیروی بومی اجاره شده و ابزار تحقق این ستراتیژی جدید در قبال افغانستان و منطقه؛ از روز نخست نصب شدنش در ارگ غلامان امریکا در کابل اخوان زده، از الطاف، عنایات و حمایت گسترده و بی دریغ همه جانبه دول امپریالیستی امریکا، انگلستان، سایر دول عضو ناتو و "سازمان ملل" و "یوناما" برخوردار بوده است. طی این مدت حکومت تراز فاشیستی گروه شقی، فاشیست، جلاد پیشه، توطئه گر، عهد شکن، تمامیتخواه و شوونیست قومی - جنسیتی و تبعیض پسند، به رغم کلیه رویکردها، عملکردها و سیاست های رسمی و عملی تمامیتخواهانه، جنایتکارانه، فاشیستی، شوونیستی و تبعیض آمیز علیه هموطنانش اعم از زنان و مردان تحت ستم و به رغم نفرت، انزجار و اعتراض گسترده مردم مظلوم و دربند افغانستان و افکار عامه جهانی در قبال آن، این گروه جنایتکار وحشی، وطن فروش، ضد تمدن، دانش و فرهنگ؛ و قاتل هزاران افغان بی گناه طی این مدت هفده ماه به گونه پیدا و پنهان مورد تأیید و حمایت گسترده مالی، سیاسی، نظامی و استخباراتی دول امپریالیستی غربی بلوک تحت رهبری امپریالیسم امریکا و سازمان ها و نهاد های مختلف آن به اضافه سازمان ملل و به ویژه "یوناما" بوده، سر پای نگه داشته شده و هفته وار در کل حدود دو میلیارد دالر دریافت کرده است.

ستراتیژی امپریالیسم امریکا و به تبعیت از این متغیر، ستراتیژی دول عضو بلوک تحت رهبریش در سازمان ناتو در قبال افغانستان و آسیای میانه از مدت ها قبل از پایان اشغال افغانستان تا امروز هویدا بوده است: گشودن جبهه ای تازه در جنوب و شرق برای روسیه خواه از طریق ستون پنجم (بسیج مزدوران جامعه مدنی و "ان جی او" ها در شمائل انقلاب نارنجی) و یا از طریق آموزش، استخدام، تسلیح، تمویل، بسیج و گسیل مزدوران افراطی و بی وطن اسلامیت متشکل از اتباع کشورهای منطقه و اعراب برای صدور تروریسم، آشوبگری، ویرانی و سائر فعالیت های براندازنده و مصروف ساختن و هدر دادن انرژی و امکانات تسلیحاتی، مالی - لوژستیک و انسانی دولت رقیب و فعلاً در حال جنگ روسیه در اوکراین.

بخشی از همین ستراتیژی عمومی حضور و نقش آفرینی امپریالیسم امریکا با شرکای غربی اش در منطقه اورآسیا، عبارت بوده است از بی ثبات ساختن و مصروف ساختن دولت توسعه طلب چین از سمت جنوب غرب کشور با تحریک اقلیت مسلمان در قلمرو آن کشور در سین کیانگ و تکامل آن تا سطح فعالیت های براندازنده و جدائی طلبانه، (در صورت نفوذ و یافتن جای پای در آسیای میانه) با بسیج و گسیل همین مزدوران پیشگفته اسلامگرا و رعب انگیز، به شمول اویغورهای مسلمان، است. با توجه به اشراف امپریالیسم امریکا بر موقعیت حساس و مهم جغرافیائی افغانستان و گنج شایگان آن، و هکذا آسیای میانه با بازار های نیازمند کالا، منابع غنی انرژی و نیروی کار ارزان منطقه نفوذ و حیاط خلوت دو قدرت امپریالیستی روسیه و چین؛ افغانستان و منطقه مجاور در فرارود برای امپریالیسم امریکا و متحدان ستراتیژیک غربی و کوتاه مدت منطقه ئی اش، از اهمیت جئوپولیتیک، جئوستراتیژیک و جئواکونومیک برخوردار است که تنها انقلاب های مردمی یا تغییر موازنه قدرت علیه و به زیان آن، می تواند آن را تعدیل کند.

فقط در پرتو همین ستراتیژی تعدیل شده به جای ستراتیژی ناموفق اشغالگرانه امپریالیسم امریکا در قبال افغانستان و منطقه همجوار آن، سپردن زمام قدرت پوشالی و تحویل کلیه دار و ندار دولت مزدور غنی به گروه قراردادی طالبان، به مثابه حاصل مذاکرات دوحه، مفهوم شده و حمایت سخاوتمندانه هفته وار مالی، و حفظ و استمرار روابط جندجانبه دولت ها و سازمان های غربی با دایرکت امریکا، مفهوم می شود. هر چند این تغییر ستراتیژی تعدیل شده به نفع شریر ترین نیرو و مظهر کلیه شقاوت ها و پلشتی های استعماری - ارتجاعی علیه ارزش های انسانی، توسط نیروئی که به ریا حقوق بشر، حقوق زنان و دموکراسی را در افغانستان، سوریه و لیبیا و هر کجای دیگر بهانه و شعار درفش تجاوزات کهن استعماریش ساخته بود، در تضاد قرار می گیرد. اما باید بی درنگ افزود که اقتضای منافع دائمی قدرت های امپریالیستی دیروزی و به ویژه امروزی، اعم از امریکائی، انگلیسی، المانی، فرانسه ئی یا روسی و چینی و هکذا قدرت های ارتجاعی نوظهور منطقه با برنامه های توسعه طلبانه نظیر ایران، ترکیه، هند، عربستان سعودی و هر دولت مرتجع، طامع، بحران زده و فرصت طلب دیگری مثل دولت پاکستان؛ تغییر در تاکتیک و روش و یارگیری، دوری از دوستان دیروزی و جست و جوی دوستان جدید، و تعدیل قسمی یا کلی ستراتیژی استعماری این دول و سازمان های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی آنان را در قبال جغرافیای معین، توجیه پذیر و قابل فهم می سازد. از آستانه پایان اشغال افغانستان بدین سو این برنامه و ستراتیژی امپریالیسم امریکا با نزدیک ترین شرکایش نظیر انگلستان در قبال افغانستان و منطقه آسیای میانه در برابر دو رقیب منطقه ئی بوده است. تمام سیاست ها، رویکرد ها، تحرکات و فعالیت های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی این قدر قدرت امپریالیستی و یار گیری مقطعی اش در افغانستان و منطقه در خدمت این ستراتیژی جدید قرار دارد. از منظر همین منافع پلید و ستراتیژی استعماری رقابتی امپریالیسم جنایتکار، ریاکار و غارتگر امریکا، تقویت، بر کشیدن، تأیید گروه جنایت پیشه و فاشیست طالبان و اغماض در برابر رویکرد های فاشیستی، تمامخواهانه، شوونیستی و تبعیض پسند گروه مزدور و اقتدار گروهی نامشروع طالبان بر برابر مردم تحت ستم مضاعف افغانستان شامل زنان و مردان بی حقوق و ستمکش صورت می گیرد.

۳. ستراتیژی دول چین و روسیه و شرکاء در قبال موقعیت مهم کنونی افغانستان:

دو قدرت موجود روسیه و چین به ترتیب از نیمه دوم دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ با انحراف از جاده انقلاب و گام گذاردن در راه سرمایه داری، پس تکمیل پروژه استحاله (Transformation) ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی کلیت نظام اجتماعی - اقتصادی (سیاسی) حاکم بر این دو کشور، ماهیت تمام عیار امپریالیستی کسب کرده و شاخصه های پنجگانه امپریالیسم را که اولیانوف در تحلیل از امپریالیسم به کار برده بود، صاحب شدند. با این پیشینه، چند دهه قبل این دو قدرت منطقه در عین تکامل این ویژگی های سرمایه داری انحصاری و استعمارگری، برای مناطق دور و نزدیک دنیای وسیع تحت سلطه و نیازمند رشد اقتصادی، علمی و تکنولوژیک جنوب در آسیا، افریقا و امریکای لاتین و اروپای شرقی برنامه های توسعه طلبانه استعماری داشته اند.

مده ها قبل از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، از زمان امپراتور توسعه طلب و مؤسس امپراتوری روسیه تزاری "پتر کبیر" (۱۶۷۲-۱۷۲۵م)، فکر دستیابی به آب های آزاد و گرم در جنوب به مثابه یکی از وصایای موصوف در سیاست استعماری جانشینان او در دولت روسیه استمرار یافته و تزاران کهن و نوین روسی همواره در پی تحقق آن ایده بوده اند. این ایده در سیاست های دولت روسیه در رقابت با بریتانیای کبیر بر سر نفوذ در افغانستان جایگاه مرکزی داشت. پس از قبول دگرذیسی ضد انقلابی و نتیجه آن بروز سوسیال امپریالیسم، افغانستان در این ستراتیژی استعماری "گشایش به جنوب" تزاران نوین اولین گام و به قول زنده یاد "مجید"، "پرشگاه توسعه جوئی بعدی" آن به صوب جنوب محسوب می شد. بر اساس همین

ستراتژی، روسیه شوروی پس از ستالین یک سیاست پیشروی حلزون وار را در قبال کشور ما در ساحات سیاسی، اقتصادی، نظامی، استخباراتی و ایدئولوژیک اتخاذ کرد. این پیشروی آرام توسعه طلبان کرملن نشین در افغانستان با دو کودتای نظامی و تجاوز مستقیم نظامی کهن استعماری تکمیل گردید. در فرجام، به دلیل حدت یابی و حل تضاد های معینی که تفصیل آن حدیثی است مفصل و مبرهن، آن ابرقدرت متجاوز شوروی هم افغانستان را از دست داد و هم امپراتوریش از درون و در نتیجه این شکست ستراتیژیک در برابر مردم افغانستان و در رقابت با بلوک استعماری رقیب غربی، از هم پاشیده و متلاشی شد.

پس از تجزیه و برخاستن میراثدار اتحاد شوروی از خواب زمستانی و دوره نقاهت پس از پوست انداختن، دولتی که دیروز سفیر رسمی آن در شهر دوشنبه به مناسبت سی و چهارمین سالگرد فرار شرمسارانه ارتش اشغالگر شوروی از افغانستان بر سر گور نظامیان اشغالگر کشته شده روسی گل گذاشت، تا امروز در هیأت یک دولت لیبرال امپریالیستی در اوضاع جدید در چارچوب رقابت امپریالیستی با امپریالیسم امریکا و متحدان، متناسب با جاغور و اشتباه استعماریش، و بنا بر اهمیت موقعیت و پوتنسیال اقتصادی کشور ما، در قبال افغانستان نگرش و سیاست استعماری توسعه جویانه، امنیتی و غارتگرانه داشته است. هرچند اسلاف زمامداران کنونی روسیه در افغانستان جنایتی هولناک را مرتکب شده و شکست ستراتیژیک خورده اند، ولی حرص و آز استعماری، اقتضای منافع هر مقطع و یا سیاست های پیشگیرانه برای جلوگیری از پیشروی امپریالیست های غربی در منطقه نفوذ و حیاط خلوت خرس قطبی، این قدرت منطقه ئی را وسوسه کرده تا با فراموشی "زخم خونچکان" دیروزی که آخرین زمامدار کاخ کرملین از درد آن می نالید، در قبال کشور ما دست به تحرکاتی بزند. برای این قدرت امپریالیستی نیز مثل همتا های غربی اش، منافع دائمی و متغیر، سیاست ها، رویکرد ها، تاکتیک ها، یارگیری ها و کلیت تحرکاتش را پیوسته متحول ساخته و تعیین می کند. دولت روسیه در چارچوب کشور های "پیمان امنیت جمعی" دست به اتخاذ و اجرائی ساختن یک سری تصامیم و سیاست های بازدارنده و پیشگیرانه امنیتی، نظامی و اطلاعاتی برای بی اثر ساختن تحرکات رقبای غربی از استقامت جنوب و شرق زده است. این دولت با اقتصاد مختلط دولتی و خصوصی لیبرال، به مثابه تولید و صادر کننده کالا از جمله کالای نظامی و با داشتن ویژگی و توانائی صدور سرمایه، علاوه از اهداف امنیتی و اشراف کارشناسانه به وجود گنج سرشار نهفته در دل خاک افغانستان، گوشه چشمی به ثروت، بازار و نیروی کار کشور ما نیز دارد. همین منافع و موارد فوق، کلیه تحرکات امنیتی، نظامی سیاسی، دیپلماتیک، امدادی، اقتصادی، و کمک های فنی و حتی استخباراتی دولت روسیه در ورای مرز های افغانستان و در زد و بند و تماس های عملی و نیمه رسمی آن دولت را با طالبان بی توجه به عمق و گستره ابعاد ستم و جنایات فاشیستی گروه و حکومت طالبان بر زنان و مردان مظلوم افغانستان به بهانه نسبیت فرهنگی و عدم مداخله، توجیه می کند.

نظام اجتماعی - اقتصادی و دولت چین از اواسط دهه ۱۹۷۰ پس از درگذشت بانی جمهوری خلق چین (مائو تسه دون)، با انحراف از جاده انقلاب و گام گذاردن در راه سرمایه داری، پس تکمیل پروسه استحاله ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در روبنا و زیربنا، ماهیت تمام عیار امپریالیستی یافته و شاخصه های پنجگانه امپریالیسم را که اولیانوف در تحلیل از امپریالیسم به کار برده بود، کسب کرد. زان پس دولت چین با "چهار مدرنیزاسیون" پیشنهادی مخترع "پشک سیاه و سفید" با حرص و آز سیری ناپذیر و بدون توجه به تناسب آهنگ رشد صنعتی و حفظ محیط زیست و ایکوسیستم، شتابان به سوی خصوصی ساختن سکتور ها و واحد های اقتصادی دولتی و تولید صنعتی پرداخت. با این آهنگ سریع رشد تولید و داشتن نیروی کار ارزان و فقدان حمایت کارگری، به زودی چین هم توانست سرمایه و تکنولوژی مدرن را جلب کرده و به انباشت سرمایه بپردازد. این دو روند انباشته شدن کالا های ارزان و سرمایه، به طور طبیعی به صدور کالا و به ویژه سرمایه منجر شده و کالا

های ارزان چینی به شمول کالای نظامی بازارها را تسخیر کرده و به زودی این روند تولید کالا های ارزان همراه با تبعات محیطی تولید صنعتی، مرکز تولید صنعتی را از غرب به شرق و جنوب انتقال داد.

صدور سرمایه های چین به بیرون در آسیا، آفریقا، امریکای لاتین، امریکای شمالی و اروپا به شکل سرمایه گذاری در پروژه های صنعتی و مالی، املاک و اراضی، بخش انرژی (نفت، گاز و زغال سنگ)، استخراج معادن، تأسیس زیرساخت های اقتصادی مثل جاده سازی، خطوط ریل، بنادر، ساختمانی، زیرساخت های نظامی مثل میادین هوایی نظامی و قروض توأم با سود به دولت ها را شامل می شود.

درست بر پایه پایه این تمرکز ثروت و سرمایه و تسخیر بازار های قاره ها، حزب حاکم و دولت چین از چندی بدینسو برنامه بلند پروازانه و توسعه جویانه ستراتیژیک احداث و تمدید شبکه اقتصادی و مواصلاتی زمینی و آبی "یک کمربند و یک جاده" را با هزینه بیش از ۱۳۰۰ میلیارد دلار به راه انداخته است. طبق خبرگزاری رسمی چین، شین هوا "حدود ۷۰ کشور در پهنه این طرح واقع شده و شامل حداقل ۳۶ بندر در خارج چین را شامل می شود".

این طرح چین مشتمل بر "یک کمربند، یک جاده" است. "کمربند" آن از "کمربند اقتصادی جاده ابریشم" آمده که شامل مسیرهای حمل و نقل جاده ای و ریلی در آسیای میانه در مسیر بزرگراه تاریخی معروف "جاده ابریشم" است که تا اروپای غربی امتداد خواهد داشت. "جاده" آبی آن هم شامل آبراه تجارتي ایست که جنوب شرقی آسیا را به جنوب آسیا و بعد به خاورمیانه و آفریقا وصل می کند.

چرا یک چنین پروژه بلند پروازانه، در حالی که فقر به میزان زیادی از کارگران و زحمتکشان چینی همه روزه قربانی می گیرد و روزانه صد ها اعتصاب کارگری در چین در اعتراض به بی حقوقی کارگران و ستم و استثمار چند لایه بر آنان، سانسور می شود؟ در پاسخ به این سؤال باید نوشت که این پروژه "یک کمربند، یک جاده" بر پایه رشد سریع صنعتی چین، انباشت کالا و سرمایه مطرح شده و در عین حال نیاز به انتقال سریع و آسان کالا، مواد خام کشور های رشد نیافته به مراکز صنعتی چین و رفع سریع نیاز آن، انتقال سرمایه صنعتی (در شکل صدور ماشین آلات مورد نیاز راه اندازی پروژه های صنعتی و تکمیل قرارداد ها)، تمدید خطوط مخابراتی در امتداد آن برای مدیریت سریع این نقل و انتقال؛ و در صورت نیاز، گسیل برق آسیای سلاح و سرباز به کشور ها و مراکز صنعتی در امتداد این کمربند و جاده برای سرکوب اعتراضات و جنبش ها و اشغال نظامی شهر ها و یا کشور ها مطرح شده است. درست بر این پایه اقتصادی، ایجاد اقتدار، برتری و هژمونی احتمالی دولت و سازمان های چینی برای رهبری مسائل منطقه ئی و جهانی و پیشسازی در رقابت امپریالیستی از رقباء در آینده قابل پیش بینی مد نظر است.

به طور کلی دولت و شرکت های اقتصادی غارتگر چین در درازمدت از منظر همین ستراتیژی توسعه جویانه با فرصت طلبی تمام به افغانستان و مسائل آن نگاه می کنند و افغانستان با موقعیتش در مسیر این کمربند اقتصادی و به عنوان منبع وافر انرژی و فلزات مورد نیاز صنایع چینی (نفت و گاز، زغال سنگ، آهن، مس، لیتیوم، طلا و ده ها قلم کارآمد دیگر...)، به مثابه بازار و از نگاه امنیتی با توجه به تحریکات امریکا - انگلیس برای پمپاژ تروریسم از آدرس افغانستان، کشور ما از جنبه امنیتی برای دولت چین و تحریکات پیشگیرانه آن در برابر تشنج افزائی غرب توسط مزدوران منطقه ئی اسلامیست نوع داعش و غیره، اهمیت ویژه کسب کرده است. از منظر همین منافع و ملاحظات دولت و سازمان های حریص و تاراجگر چینی، تاکتیک ها، رویکرد ها و دوستی و دشمنی ولو کوتاه مدت شان را تعیین می کنند.

همین منافع و ملاحظات فوق کلیه تحریکات پیدا و پنهان سیاسی، دیپلماتیک، امدادی، اقتصادی، فنی و حتی استخباراتی توأم با نفوذ آرام خزننده، فرصت طلبی، غارتگری و مداخله دولت چین و حضور غیرقانونی افراد متشبه چینی را در افغانستان

تحت سیطره طالب و همکاری فنی چین در بخش مخابرات و شش مکالمات شهروندان افغانستان و زد و بند و تماس های فرصت طلبانه عملی و نیمه رسمی آن دولت را با طالبان بی توجه به عمق و گستره ابعاد ستم و جنایات فاشیستی گروه و حکومت طالبان بر زنان و مردان مظلوم افغانستان به بهانه عدم مداخله، توجیه می کند.

سیاست و رویکرد دول همجوار و منطقه در قبال کشور و مردم افغانستان در عین عدم تجانس و ناسازگاری با همدیگر و همزی با قدرت های یکی از دو محور مسکو یا بروکسل، در برخورد با مسائل افغانستان، از زاویه منافع و نیاز های اقتصادی و برنامه های کوتاه یا طویل المدت هر کشور منطقه برای افغانستان و سیاست منطقه ئی آن مطرح بوده و جنبه های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی دارد. در روشنائی این مسائل است که رویکرد ها و برخورد های دول پاکستان، ایران، همسایه های شمالی، هند، ترکیه، عربستان و سائر دول مرتجع عربی تعریف شده و مفهوم می یابد.

همین اکنون کشور عزیز ما افغانستان در نتیجه تجاوزات و سرکوبگری استعماری - ارتجاعی چهل و چهار ساله پی هم در حق توده ها و جنبش انقلابی و آزادیخواهانه این سرزمین و انحرافات تسلیم طلبانه از جانب سه طیف ضد انقلابی و فروخته شده از میان جنبش در طی ۲۰ سال اخیر، در موقعیت نهایت ابتری قرار گرفته است. در چنین حالتی با مستولی شدن هدفمند و تحمیلی ۹۷ فیصدی فقر مردم افغانستان و بیکاری مطلق زحمتکشان، توده ها از بام تا شام به دنبال لقمه نان سرگردان اند، بیشتر روشنفکران مدعی مبارزه و داعیه دار کشور که تا کنون از مرگ رهیده اند، مهجور، بی تفاوت، بی عمل و بلا تکلیف شده اند و کشور بی صاحب به دست خودفروختگان و قراردادی های طالبی افتاده است. در نتیجه، در چنین موقعیتی، با اندوه تمام، به قول فرزانه انقلابی زنده یاد "قیوم رهبر"، "کشور ما اکنون زخم خورده و خونریز در میدان افتاده و هر کس و ناکس تیغ به دست آمده تا قطعه ای از پیکر زخمی آن برای خود بگیرد و بر ما منت بگذارد... همه جهانخواران و حجامان [در صدد اند تا] بر خون های ریخته ما شبانه جشن بگیرند".

۴. پوشالیان اجاره ئی طالبان، دو سناریوی

امریکائی و مردم فریبی مزدوران قبلی در این زمینه:

از زمان ایجاد خلاء قدرت در مناطق وسیع اوراسیا متعاقب متلاشی شدن امپراتوری شوروی و سرآغاز تهاجم اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک دول و سازمان های امپریالیست عضو ناتو با سازماندهی مجدد این سازمان نظامی، بر زمینه های ایجاد شده و با اهداف توسعه جویانه استعماری به سوی شرق و جنوب، انگلیس ها ایده ایجاد گروه اجیر طالبان را در شکل پروژه نو استعماری و ابزار منفعل جنگ نیابتی و رقابتی، در سر پروراندند. این ایده در همسویی با دولت و سازمان سیای امریکا و برخی دول غربی با مدیریت دولت پاکستان به نخست وزیری بی نظیر بهوتو در سال ۱۹۹۴م جنبه اجرایی یافته و گروه طالبان بار نخست در مربوطات ولایت قندهار ابراز وجود کرد. تحت این سناریو؛ گروه طالبان از بدو تولد نامیمون تا همین حالا به مرور به مثابه یک گروه اجیر اصالتاً ساخته شده توسط دول غربی، توجه و سرمایه گذاری سیاسی قدرت های خورد و بزرگ دور و نزدیک زیادی را با برنامه های متضاد به سوی خود جلب کرده است. در نتیجه این سرمایه گذاری همزمان چندین قدرت روی طالبان و بازی کردن همزمان طالبان با چندین کارت، این گروه خودفروخته کاراکتر وابستگی و مزدوری مضاعف کسب کرده است.

در ادامه خودفروشی و میهن فروشی این گروه به ظاهر "ضد اشغال" و شیفتگی مفرط سران آن به قدرت پوشالی به بهای ارتکاب خیانت ملی، سرانجام شعار های دروغین "ضد اشغال" دیروزی این گروه ریاکار فراموش شده و پرده ریا از چهره کریه این گروه دریده و با افتادن آنها در دام اشغالگران امریکائی و شرکاء، ماهیت مزدوری و میهن فروشی این گروه منافق

در ننگین نامه‌ی تحمیلی "دوحه" آشکار گردید. انتقال سران طالبان توسط طیاره‌ی نظامی امریکائی از قطر تا قندهار و نصب شدن آنان در رأس قدرت پوشالی، اما نوع هیتلری و سپردن کلیه دار و ندار دولت خیانت ملی غنی به این گروه، حاصل پیمان نامه‌ی غلامی این گروه قراردادی به امپریالیسم امریکا و تحمیل شروط سنگین استعماری به قیمت میهن فروشی و تحمل یوغ سنگین سلطه‌ی غیر مستقیم و در مواردی سلطه‌ی مستقیم پنهانی امپریالیست های امریکا و شرکاء در اشکال حضور نظامی و اطلاعاتی و کنترل فضای افغانستان، پذیرش سیاست های اقتصادی نئولیبرال و حفظ برخی از شرکت ها و رسانه های مرتبط با سرمایه گذاری امریکائی - اروپائی در افغانستان، بوده است.

طی فرمانروائی تراز فاشیستی هژده ماهه این گروه وطن فروش و جنایتکار بر کشور و مردم ستمدیده افغانستان، از بنیاد حکومت نامشروع طالبان از منظر ملی و اجتماعی، وابسته به کمک های تا کنونی مالی امریکا و متحدان غربی اش به شمول "سازمان ملل" و نهاد های زیرمجموعه آن، مثل "یوناما" که رقم اعلام شده آن تا مرز دو میلیارد دالر می رسد، به علاوه روابط و علایق پیدا و پنهان سیاسی، دیپلماتیک و استخباراتی بوده است. این حمایت مستقیم اقتصادی و سیاسی دولت امریکا و سائر دول و سازمان های غربی همسو با آن دولت در نقش آب حیات و علت وجودی گروه طالبان طی هجده ماه بر سر قدرت بوده است. دلایل این حمایت کلی پیدا و پنهان دولت امریکا و غرب از طالبان، در بخش نخست این نگارش به اختصار بیان شده است.

طی این مدت رویکرد امریکا و دول و نهاد های غربی در کل در قبال طالبان به روش مشابه "هم به نعل و هم به میخ کوبیدن" بوده است. حمایت از گروهی تمامیتخواه، فاشیست، شوونیست، ضد ترقی، زن ستیز و دانش ستیز برخاسته از گور های ویران قرون ماضی، برای دولت هائی که ریاکارانه دم از حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و آزادی زده و ترقی و تمدن غربی را به رخ مردمان و ملل "وحشی" و "غیر متمدن" شرق و جنوب می کشیده اند، تضادی را حمل کرده و مشکل آفرین شده است. برای گریز از مسؤلیت و از زیر رگبار اعتراض و انزجار جهانی، منافقانه به روش "هم به نعل و هم به میخ زدن" متوسل شده اند. لذا نمایندگان دول امریکا و اروپا، در عین پرو بال دادن و پذیرش گروه ضد ملی و ضد مردمی طالبان به مثابه یک واقعیت میدانی، حمایت سخاوتمندانه آنها و داشتن روابط پیدا و پنهان با این گروه اجیر و قراردادی، گهگاهی و به مناسبت هائی از سر ستیز ها برای کاهش اعتراضات جهانی در برابر جنایات هولناک و سیستماتیک طالبان، شکوه و تق و نوق سر می دهند و خط و نشانی می کشند که طالبان آن را به پیشیزی نمی خرنند و تحویل نمی گیرند.

تحت شرایط فوق، به طور کلی طی این مدت حکمرانی خونین و خشن گروه خون آشام طالبان، روابط و علایق این گروه با اربابان و ولی نعمتان امریکائی و ناتوئی اش خالی از اصطکاک نبوده است. طالبان بدون درک موقعیت ضربت پذیر خود (وابستگی مفرط به حمایت بیرونی عمدتاً امریکائی و غربی، مواضع به غایت ارتجاعی و فقدان مشروعیت داخلی از منظر ملی و اجتماعی و عدم مشروعیت بین المللی، بیگانگی با منافع علیای ملی و تاریخی مردم و وحدت ملی اقوام برابر و برادر افغانستان بر بنیاد یک افغانستان واحد)، مست از باده پیروزی و سوار بر ماشین جنگی به جا مانده از اشغالگران و با کیسه های پر از دالر در عین فقر مطلق مردم افغانستان، در "هوای فتح کشمیر" گهگاهی در برابر عنایات اربابان و ولی نعمتان غربی سماجت، ناشکری و گردن فرازی می کنند.

بناءً، حفظ روابط و علایق پیدا و پنهان دولت و سازمان های امریکا و شرکاء با گروه و حکومت دست نشانده طالبان برای این دول و سازمان ها و مهار این گروه، سهل و بدون اصطکاک نبوده است. با این همه، فهم و قرار امریکا و متحدان این است که طالبان در مجموع نیروی به مثابه یک گروه پوشالی دست ساز غرب و در تنگنای مالی و عدم پذیرش مردمی و جهانی، یک گروه پوشالی دست نگری بیش نیست. لذا در این اواخر به اثر لجاجت در برابر خواست حداقلی دول و محافل غربی برای

"ایجاد دولت فراگیر متشکل از مزدوران قبلی امریکا به رهبری طالب، قبول و حفاظت از مالکیت خصوصی، حفظ سرمایه ها، سکتور ها و نهاد های مرتبط به اشغالگران غربی و قوانین اقتصادی تاراجگر نئولیبرال به اضافه بازکردن مکاتب دخترانه، عدم ممانعت از ترویج فرهنگ مبتذل غربی در جامعه و در بین جوانان و آخر سر رخصت دادن استفاده از نیروی کار زنان در بیرون از منزل و باز گذاشتن دست نهاد های غربی و مزدوران مدنی؛" دول و نهاد های غربی به شمول امریکا سیاست "مشت و نوازش" را در برابر این گروه شقی اتخاذ کرده اند.

این رویکرد دوگانه دول غربی بر آنست تا در ضمن ادامه حمایت از گروه و حکومت طالبان و ممانعت از ساقط شدن آن، با استفاده از شکل دادن اهرم های فشار در برابر این گروه، آن را وادار به تمکین در برابر خواسته های حد اقلی فوق الذکر دول و مجامع غربی در راستای سیاست های شان، سازند.

البته فراموش نشود که این خواست و روش غرب در برابر گروه طالبان برای "حفظ و سرزنش" همزمان این گروه در تحت سناریوی موجوده، سیاست تا حدودی شناخته شده و به گونه تلویحی اعلام شده غرب است. ولی نباید این حقیقت را فراموش کرد که در نتیجه تحرک و کارکرد فاکتور های متضاد خارج از اراده غرب و امریکا در افغانستان و منطقه و بنا بر سیالیت و عدم ثبات اوضاع متغیر افغانستان و منطقه، نه طالبان یگانه بدیل امریکا است و نه سناریوی موجوده یگانه سناریو. هر آن هر یکی از این دو می تواند به ضدش تبدیل شود و یا جایش را به بدیل تازه تری خالی کند.

اخیراً نمایندگان وزارت خارجه امریکا و نهاد های امنیتی - اطلاعاتی آن، در عین پرورش سناریوی متفاوت از وضع موجوده و سرمایه گذاری روی نیروی بدیل طالبان، اما به همان اندازه افراطی، بی وطن و مزدور که به مثابه مزدوران نیابتی به سترایزی تشنج افزائی و ترویج افراطیت اسلامی در حیات خلوت روسیه و چین و تا درون قلمرو مسلمان نشین این دو کشور به خدمت گرفته شود، برای شکل دادن اهرم فشار و کاربرد احتمالی آن علیه طالبان، از زبان دو نویسنده امریکائی، به طیف های مختلف مزدوران قبلی ساقط شده مخالف طالبان چراغ سبز نشان داده اند. از دید منطقی ادامه سناریوی موجوده و تشکیل دولت فراگیر همه شمول با خواست های حداقلی فوق به رهبری و محوریت طالبان متشکل از نمایندگان سیاسی ارتجاع حاکم قومی و دادن سهم مقتضی به شیر، گرگ و روباه، و ایجاد صلح و ثبات و گسترانیدن سلطه دول مرکزی به اقصی نقاط افغانستان، با ستراتیژی فوق تشنج افزائی دولت امریکا در قبال آسیای میانه و چین و روسیه سازگار به نظر نمی آید و کمتر محتمل به نظر می رسد. روی خواست تشکیل دولت فراگیر و ترکیب آن نیز اجماع آراء بین دول شرقی و غربی ذی نفوذ بر مسائل افغانستان وجود ندارد. لذا دولت امریکا در عین بازی با گروه اجیر شده طالبان که طی قرارداد دوحه با شروط الزامی مشخص اعلام نشده به جای دولت مزدور غنی نشست، سناریوی بزرگ تری را برای درازمدت در آجندای کارش دارد که از بایسته های اولیه اش انارشی و فقدان امنیت، صلح، ثبات و اشتغال و حاکمیت دولت ضعیف مرکزی بر مناطق دوردست و مرزی افغانستان به ویژه در شمال شرق، شمال و جنوب کشور ما و در صورت موفقیت، امتداد آن به جانب همسایه غربی ما ایران، است؛ از شواهد بر می آید که امپریالیسم امریکا به طور همزمان روی سناریوی احتمالی دوم به جای سناریوی جاری در محور گروه اجاره ئی طالبان، نیز کار می کند. این سناریو از لازمه های پمپاژ تروریسم به ورای مرز های شمالی افغانستان است که در صورت ناکارآمدی یا تغییر اوضاع شکنند جاری به اثر کارکرد فکتور های متضاد در جهت خلاف خواست امریکا و غرب، کسب عمدگی کرده و در دستور روز دولت امریکا قرار خواهد گرفت. تحت هر دو سناریو، کشور های همسایه افغانستان - به خصوص پاکستان - به اضافه هند و برخی کشور های عربی و احتمالاً ترکیه به تنهایی توان و جرأت ایستادگی در برابر امریکا و برنامه هایش را نخواهند داشت، مگر این که سوار قطار ائتلاف احتمالی مخالف شوند.

در فوق تذکر رفت که نه طالبان یگانه بدیل امریکا است و نه سناریوی موجوده یگانه سناریو باقی خواهد ماند. با توجه به کاراکتر مزدوری مضاعف گروه طالبان، سیالیت و عدم ثبات اوضاع پسا اشغال افغانستان و سماجت سران گروه مزدور طالبان، امریکا و متحدان و سازمان های غربی برای سناریوی دوم مدت ها قبل از سپردن دولت پوشالی غنی خائن به این گروه، روی مقدمات آن گزینه دوم در وجود "داعش" کار کرده اند. ایجاد تسهیلات برای انتقال هوائی و زمینی و جا به جایی افراد گروه داعش به شرق افغانستان و ایجاد شاخه "داعش خراسان" زیر چتر آن و تقویت و گسترش آن از مناطق شرقی افغانستان تا کابل و شمال کشور ما، بدون حمایت و تأیید دولت امریکا - به مثابه ایجادگر و حامی داعش در عراق و سوریه - در حالی که زمین و فضای کشور ما را در کنترل داشت و تحرکات دولت پاکستان را زیر ذره بین، منطقی و عملی به نظر نمی رسد.

لذا امپریالیسم امریکا همسو با متحدان غربی اش هر دو گزینه جاری و آتی را در آجندا داشته، روی هر دو کار کرده و در صورت ناسازگاری گزینه جاری با منافع و ستراتیژی منطقه ئی و اقتضای منافع شان، آن را با گزینه دوم عوض خواهند کرد. همین قدرت های استعماری توسعه طلب و اربابان تا کنونی طالبان همزمان با آماده نگه داشتن سناریوی غیر طالبی، با ابزار داعش خراسان و سائر گروه های اجیر افراطی مشابه محلی، روی شماتت سران لجوج و گردن فراز طالبان برای تمکین در برابر یک سری از مطالبات و سیاست های اربابان غربی شان، نیز کار می کنند.

لذا امپریالیسم امریکا و شرکای غربی اش برای سرزنش و به تمکین واداشتن سران پوشالی گروه مزدور و ضد مردمی طالبان، به اهرم فشار روی آورده اند. از دو سه هفته بدین سو همزمان با چراغ سبز نشان دادن برخی از افراد متنفذ در دولت امریکا برای توحید و ایجاد دفتری برای مزدوران قبلی امریکا از صف جهادی ها، جنگسالاران، نظامیان و تکنوکرات های دولت پوشالی قبلی و تبدیل ساختار نامتجانس این پوشالیان به اهرم فشار علیه طالبان به زعم خود شان، در یکی دو هفته اخیر این مهره های سوخته که سرمه های آزموده ای بیش نیستند، و از فرط بدنامی به درد اربابان شان نیز نمی خورند، به تک و دو افتاده، در خارجه حزب و شورای پوشالی و نامنهاد ساخته، جلسات و گردهم آئی ها ترتیب داده و برای بهشت از دست رفته و دستیابی به گنج و ثروت از دست رفته در صدد اند تا سبب را در برابر دیدگان اربابان غربی پر از ملخ نشان داده و بدین گونه توجه و عنایات اربابان امریکائی و ناتوئی شان را به سوی خود جلب کنند. این خیل ناهمگون و ناسازگار برای وحدت ولو کوتاه مدت، با آن نفاق آفتابی و گذشته خونین و با شناختی که امپریالیست های غربی از آنان دارند، تحت هیچ سناریوی گزینه امپریالیسم امریکا و شرکاء و بدیل طالبان نیستند. تحت گزینه جاری طالبان، در بهترین صورت این گروه ها و افراد جهادی سیدقطبی، قمی و وهابی (سیافی)، جنگسالاران، رهبران ملیشیا و تکنوکرات های فراری به مثابه اهرم فشار و یا در صورت تمکین طالبان، در بدنه حاکمیت پوشالی و تئوکراتیک طالبی سهم روباه به اینان اعطاء خواهد شد. توحید این گروه ها حتی با چراغ سبز و حمایت دول غربی به دلیل وابستگی مضاعف آنان به بیش از یک درگاه و حمل تضاد منافع مراکز بیرونی، نامحتمل به نظر می رسد. در ادامه روی تحرکات، ابراز وجود و رخ نمایاندن این افراد و گروه های مزدور و ستمگر ارتجاعی قبلاً در خدمت اشغالگران و خائن به وطن و هموطن و عوام فریبی و سفاهت آنها می پردازیم.

پیوسته به گذشته:

یکی از این نهاد های تازه تشکیل شده از جمع مزدوران قبلی امریکا - ناتو که از روز اول تجاوز امریکا در نقش پیاده نظام قوت های اشغالگری طی ۲۰ سال در خدمت اشغال و اشغالگران امریکائی - ناتوئی بودند، "جبهه مقاومت ملی" به رهبری کج کلاه جوان نوچه مسعود اخوانی فرزند خوانده برژینسکی امریکائی، است که مصمم به پیمودن راه مسعود جلال خلق افغانستان است. جبهه مقاومت به مثابه یک نیروی ارتجاعی و وابسته به دول امپریالیست و مرتجع بیرونی، به رغم اسمش، نه

مقاومت است و نه ملی. نسل اول رهبران این جبهه کشتار جنایتکارانه مقاومت گران دلیر و جبهات و نیروی های اصیل و مترقی مقاومت ملی ضد تجاوز شوروی اشغالگر را و خیانت همکاری با آن دشمن خونخوار خلق افغانستان در عین مزدورری و وابستگی مضاعف به مراکز متعدد اطلاعاتی دول خصم استقلال، وحدت ملی و ترقی مردم افغانستان را در کارنامه های ننگین شان حک دارند که زدودنی نیست. از لحاظ پایگاه و منشأ فکری - اجتماعی و پشت جبهه اش، این جبهه مزدوران اخوانی دیروزی امریکا - ناتوی اشغالگر همسرشت با طالبان بوده و نیرویست ستمگر و استثمارگر و وابسته به امپریالیسم و دول مرتجع بیرونی. در ادامه ابراز وجود کردن ها، "جبهه مقاومت" در بیانیه ای یک شنبه ۲۳ دلو مردم فریبانه و سفیهانه در برابر تأکید کاردار پیشین سفارت بریتانیا در کابل "هوگو شارتر" در تویتر مبنی بر "تعامل با طالبان" چنین نوشت: "اگر کمک های بریتانیا و دیگر کشور ها به طالبان انجام نشود، این گروه حتی برای یک هفته قادر و حاضر بر اشغال افغانستان نخواهد بود".

این که طالبان به مثابه یک نیروی پوشالی مثل هر نیروی وابسته به استعمار و امپریالیسم مثلاً همین دار و دسته اخوان جهادی بدون حمایت بیرونی امپریالیستی - ارتجاعی در برابر خشم و اعتراض و موج توفنده خروش توده ها برای یک هفته دوام نمی آورد، حرف بدیهی است. ولی فقدان فهم، کج فهمی یا تجاهل عمدی یک گروهی که خود را "مقاومت ملی" می نامد، از مسأله پیوند و رابطه میان ارتجاع و یک دسته ارتجاعی خاص با قدرت های استعمارگر، یا ناشی از سفاهت رهبران این گروه است که ضرورت برقراری چنین پیوند و "تعامل با طالبان" توسط دولت استعمارگر انگلیس را درک نمی کنند و یا به گونه عمدی بر پیوند متقابل میان امپریالیسم و ارتجاع و منافع استعماری دول امپریالیستی غرب در افغانستان و منطقه سایه می اندازند.

"جبهه مقاومت" همصدا با "سیاست مداران، نظامیان و مردم متضرر" باور دارد که فرزندان مردم امریکا و انگلیس و ... (بخوان نیرو های اشغالگر قاتل و روانی و جنایتکار به گواهی خود شان) برای ارزش های حقوق بشری در افغانستان کشته شده اند، نه در مأموریت اشغالگرانه برای کشتن و سرکوب مردم افغانستان و تاراج منابع آن. در ادامه "جبهه مقاومت" خیلی خائنه و مردم فریبانه شکایت از آن دارد که بریتانیا با حضور نظامی ۲۰ ساله در افغانستان برای تحقق ارزش های حقوق بشری، نزدیک به ۳۰ میلیارد پوند هزینه داشته و در این مأموریت حقوق بشری بیست ساله در حالی که مزدوران اخوان جمعیتی جبهه مقاومت در کنار و خدمت آن اشغالگران و قاتلان خلق افغانستان بوده اند، ۴۵۷ نظامی این کشور از سوی طالبان کشته شده اند".

این جبهه به طور سفیهانه و عوامفریبانه شاکی است که چرا "بریتانیا بیش از ۶۰۰ میلیون دالر به افغانستان کمک کرده است و این کمک ها "تماماً" به جیب طالبان ریخته شده و کم ترین سهمی از آن به مردم افغانستان (جبهه پوشالی مقاومت) نرسیده است؟" سران معامله گر این گروه مثل پدران شان بر آنند تا مثل ۲۰ سال قبل، این جبهه سنگ فروش و خاک فروش می تواند بهتر از گروه طالبان به منافع استعماری دولت های استعمارگر بریتانیا و شرکاء خدمت کند و در ازای این خیانت به افغانستان و مردم آن، مثل اسلاف شان تمام این پول ها در خریطه این ها ریخته شود. با این اظهارات خائنه، سران کج کلاه این گروه در صدد اند تا الطاف دول و سازمان های استخباراتی دول انگلستان، امریکا، فرانسه، المان ایتالیا و ... را به سوی خویش جلب نمایند تا این اربابان این گروه ریاکار، معامله گر و تشنه زر و قدرت به سان سابق سر بوجی های دالر و یورو را شل بسازند.

این اظهارات فوق در حالی صورت گرفت که این جبهه نامنهاد مقاومت کذائی قبل بر آن به تاریخ ۲۰ دلو افغانستان را به یک "زندان بزرگ"، شهروندان این کشور را "گروگان گروه طالبان" و طالبان را "زندان بانان بیمار و آدمکش" نامیده و با گزافه

گوئی گروه خود را که طی ۲۰ سال در خدمت امریکای اشغالگر و قاتل بود، آزادیخواه نامیده و طالبان و ملا هبت الله، رهبر این گروه را "در فردای آزادی به دادگاه های مردمی" خواهند کشاند.

این خواست محاکمه سران و مسؤولان جنایتکار، جلاد و وطن فروش گروه مزدور و اهریمنی طالبان خواسته بحق و مورد حمایت همه است که خائنان و جنایتکاران طالبی باید در دادگاه مردمی محاکمه شوند، ولی این حرف دیگر گنده تر از دهان یک نیروی پوشالی ستمگر، تاراجگر و وابسته به استعمار، است که به آزادی نخواهد رسید، زیرا "ترست آن که به درگاه ظلم سجده نمود". اگر روزی در افغانستان تحت ستم در "فردای آزادی" دادگاه های مردمی "برای اجرای عدالت برپا شود، دوسیه های ضخیم جرمی جهادی ها به شمول مسعودیان به گناه قتل روشنفکران مترقی و آزادیخواه کشور و توده های خلق و ستم بر آنان، جنایت و نسل کشی افشار*، تاراج معادن و همکاری و سازش با دشمنان ملی و تاریخی مردم افغانستان در دو نوبت (یک بار با اشغالگران روسی و بار دیگر با اشغالگران امریکائی - ناتوئی)، قبل از دوسیه طالبان باید به دادگاه مردمی برود و در موردش عدالت اجراء شود.

جبهه نام نهاد و قلابی "مقاومت ملی" مزدوران تاراجگر و ستمگر مسعودی که نه پشتوانه و کاراکتر ملی دارد و نه صبغه مردمی و وسیله و ملعبه ای در دست دول ارتجاعی و امپریالیستی دور و نزدیک و در خدمت جنئوپولیتیک آنها و در برون مرز تحرکات نمایشی دارد، اخیراً پس از چراغ سبز نشان دادن امریکائی ها، به بهانه یادبود از کشته شدن "خیر محمد اندرابی"، جلسه ای را در دانشگاه "وست مینستر" در شهر لندن انگلستان برگزار کرد.

در این اجلاس سراپا ارتجاعی، جنایتکار ترین و خیانتکار ترین وطن فروشان و مزدوران قبلی امپریالیست های اشغالگر دیروزی و منفور ترین جلادان تاریخ معاصر افغانستان در نقش "منتظر الوزاره" های غدار و تاراجگر، برای خدمت به امپریالیسم جنایت پیشه، متجاوز، تاراجگر و غدار امریکا کمر بسته و اعلام وفاداری کردند. این مزدوران شناخته شده و خودفروخته علاوه از مسعود کج کلاه، عبارت بودند از: "رشید دوستم، عطاء محمد نور، محمد محقق، مزدور حرفه ئی لطیف پدram، میر رحمان رحمانی، رئیس طویله پارلمان پیشین، محمد علم ایزدیار، معاون خوک خانه سنای پیشین و نیلوفر ابراهیمی یکی از اهالی طویله ویران شده پارلمان پوشالی به اضافه چند مزدور جنایتکار دیگر".

محتوای این اجلاس ناموفق، نمایشی و غیرشریفانه این مزدوران و جلادان خلق افغانستان، دلیل آشکار بر ماهیت مزدوری، نفاق افکنی و گرایش تجزیه طلبانه و مخالفت ذوات شرکت کننده با وحدت ملی مردم و اقوام برادر افغانستان، است.

در حالی که طالب بر طبل تمامیتخواهی و شوونیسم عظمت طلبانه ویژه طبقات حاکمه ملیت پشتون در عین ستم بر زحمتکشان و محرومان آن ملیت برادر، می کوبد، مزدوران حرفه ئی از جنس لطیف پدram و ملعبه پارلمانی اشغالگران دیروزی نیلوفر ابراهیمی تجزیه طلب فدرالیست که به وحدت ملی اقوام و تمامیت ارضی افغانستان باور ندارند، نیز از رخ دیگر شوونیسم منحط قومی را به نمایش گذاشته اند. این مزدوران فاقد شعور که مدت ۲۰ سال آزرگار مثل سائر تسلیم طلبان خیانت پیشه در زیر بیرق امریکا - ناتوی اشغالگر و به مصرف آنان در کشور مستعمره مقهور امپریالیسم اشغالگر، به ساز امپریالیسم رقصیده و به گفته مشهور "مشق و تمرین دموکراسی" کردند، در حد الفباء بوئی از دموکراسی وارداتی غربی نبرده اند. توجه بفرمائید که این چند تا مزدور بی مصرف و خرمهره های گردن استعمارگران اشغالگر نفهمی و بدفهمی خود را از دموکراسی لیبرال چنین بیان کردند: "از همه پیشتر مخالفان طالبان بر نوعیت یک نظام به توافق برسند".

اصول دموکراسی حکم می کند که نوع نظام آتیه پس از سرنگونی نظام موجوده - که در کشور ما "امارت اسلامی" گروه حاکم طالبان است - با مراجعه به آرای اکثریت مردم یک کشور از طریق انتخابات یا رفراندوم به اراده آزاد مردم بدون اجبار و تعقیدات بیرونی، تعیین شده و مسؤولان یک نظام منتخب مردم نیز به طور دوره ئی برای مدت معین توسط آن مردم

انتخاب می شوند. تعیین پیش شرط برای نوع نظام و یا گزینش آن توسط یک یا چند گروه جدا از مردم و بدون داشتن نمایندگی از مردم و به خصوص توسط چند مزدور فراری معلوم الحال فروخته شده و ستمگر فاقد پایه مردمی که سال ها سر در آخور اشغالگران امریکائی - ناتوئی داشتند، در جوهرش استبدادی و در تضاد با دموکراسی، از جمله لیبرال دموکراسی غربی است.

در این جلسه رسوای خودفروختگان و ستمگران شناخته شده یکی از این مزدوران خون آشام محمد محقق که دیروز در زیر چتر حمایت اشغالگران آرگاه و بارگاه فرعونى داشت و کاروان موتر هایش مردم را اذیت می کرد، برای کسب مجدد آن زندگی و امتیازات فرعونى با اعتراف و انگشت گذاردن بر تفرقه افکنی و فزونخواهی دیرینه سران ارتجاع قومى - مذهبی گفت "حتی کشور هائی که بخواهند از ما حمایت کنند، نمی دانند با اختلافات ما چه کنند."

همزمان با این جرگه رسوای مزدوران دیروزی امریکا اعم از جهادی، ملیشیاى، جنگسالار و نظامى - استخباراتى، محقق غافل از این که این ها یک مشت رجاله و مزدوران بی مصرفى بیش نیستند، نگرانی اش را در مورد پذیرفته نشدن توسط اربابان غربی و بالاثر، عدم دستیابی به قدرت پوشالی دیروزی و ثروت بادآورده فرعونى اظهار داشت که اگر همدگر پذیر نشویم، از تاریخ سیاسى افغانستان رانده می شویم. این فرعون خون آشام بدون این که ملتفت شده باشد از تاریخ سیاسى افغانستان رانده شده اند، برای آن که خود و همگان هزاره خود را در کنار قاتلان مردم افشار اعم از مسعودى ها و سیافى ها در چشم اربابان امریکائی و اروپائى اش نشان دهد، تا آنجا پیش رفت که چند روز قبل به مناسبت سالگرد "کشتار و بی ناموسى شورای نظار در افشار"* خطاب به جوانان، قربانیان و زیانمندان آن جنایت جنگى و نسل کشى آشکار اخوانى های جمعیتى به رهبرى مسعود جلاد در حق ستمکشان بی دفاع هزاره، از آنان خواست که آن جنایت جنگى بزرگ و نسل کشى هزاره ها توسط شورای نظار مسعود - ربانى جلاد را از حافظه جمعى شان بزایند.

محمد محقق خون آشام برای کاستن از میزان قبح آن جنایت، به تاریخ سه شنبه، ۲۵ دلو خلی خائنه آن جنایت جنگى بزرگ و هول انگیز را تا حد "رویداد افشار" فروکاسته و از جوانان تاجیک و هزاره خواست تا با فراموشى تاریخ، "به شخصیت های تاریخی هم دیگر" که عبارت اند از جلادان معدومى مثل ربانى، مسعود، مزارى و فهیم و مزدوران فرارى مطرودى مثل احمد مسعود، قانونى، محقق، خلیلى، و غیره، "احترام بگذارند."

در این بازار مکاره سیاست ارتجاعى، "جبهه مقاومت" تنها نیست. پس از چراغ سبز نشان دادن امریکائی ها، هر هفته مردم شاهد اجلاس، گردهم آئى ها و حزب و شورا سازى ها بوده اند.

در این زمره مهره سوخته استخباراتى امپریالیسم امریکا و رئیس پوشالى پیشین دستگاه شکنجه و کشتار "امنیت ضد ملی" دولت مزدور ساقط شده، به حیث فرد کم سوادى به اسم "رحمت الله نبیل" برای مطرح ساختن خود و عقب نماندن از کاروان، شنبه شب ۲۲ دلو، در توئیتز "طالبان و فکر طالبانى را بیماری کشنده و مزمّن برای جامعه امروز و آینده افغانستان و منطقه" خواند.

این پوشالى استخباراتى کم دانش امپریالیسم اشغالگر و جنایتکار امریکا در عین بیماری نامیدن "طالبان و فکر طالبانى"، با این گروه و سیطره اش از موضع امتیازات دیروزی و نه از موضع منافع علیای ملی و اجتماعى مردم افغانستان، به امید جلب عنایات اربابان دیروزی و بازگشت به قدرت پوشالى مخالفت می ورزد. این مزدورک نادان اطلاعاتى امپریالیسم با وقاحت تمام در برابر مردم، سیاسيون و روشنفکران افغانستان یا به دلیل سفاهت ذاتى یا عوامفریبى ویژه سائر مزدوران امریکا طالب را می بیند و تفکر طالبانى را بیماری می داند، ولی از دیدن حامیان طالب و آن نیروئى که طالب را سوار بر طیاره نظامى بر ارگ مزدوران قبلى پیاده کرده و بر اریکه "امارت اسلامى" نصب کرد و طی هجده ماه تمام هفته وار با تزریق چهل میلیون دالر

اعلام شده، آن را سر پا نگه داشته است، عاجز است. این مزدبگیر امنیتی استعمار یا این که به دلیل پوشالی بودن یا نمک حلالی، از ذکر نام اربابان قهار طالب قاصر است.

این عوام فریبی این مزدور استخباراتی امپریالیست های اشغالگر دیروزی به این هم اکتفاء نکرده و شاید از روی حرص یا به استشارة اربابان غربی برای متوازن ساختن معادله قدرت میان مزدوران جهادی و تکنوکراتی استعمار، با زیر پای کردن کلیه اصول و مفاهیم علمی علم سیاست، به تاریخ ۲۶ جدی سال جاری "حزب ملی آزادی افغانستان" را بدون نشر برنامه و اساسنامه آن اعلام داشت.

این خادم کم سواد امپریالیست های اشغالگر متن دیکته شده لیبرالی و سراپا تسلیم طلبانه نوشته شده توسط یک مزدور همکارش و یا نویسنده اجیر دیگری را به شکل فراخوان "حزب ملی آزادی افغانستان" به تاریخ ۲۷ دلو، بیرون داده و مدعی شده که "ما از نگاه فکر و کار با دو افغانستان مواجه هستیم: یکم: افغانستان طالبانی؛ این افغانستان در واقع به پشتیبانی مکتب فکری مدرسه حقانیه که با گلوله و معامله پیوند ذاتی دارد به دست گروه طالبان افتاد...". "در برابر [افغانستان طالبانی]، افغانستان متکثر، متغیر و رو به تحول و متصل به تمدن های بشری قرار دارد، که اکثریت جامعه ما را تشکیل می دهد که به گذشته و وضعیت موجود اعتراض دارند. اما مشکل اساسی این کتله حداکثری این است، که نسبت به بزرگی که دارد بنابر نداشتن ساختارهای دینامیک سیاسی مطابق به ایجابات زمان حاضر، دچار اختلافات فکری در جهت وضعیت مطلوب (گذار) هستند".

نبیل کم سواد با روش و نیت اغواگری باز هم در صدد کتمان حقایق قدرت های اشغالگر به رهبری امریکا در مورد پشتیبانی طالبان با گلوله، معامله و ریاکاری و تجانس و سنخیت هر دو نیروی اهریمنی طالب و امپریالیسم حامی و ارباب طالب و تفویض قدرت به گروه اجیر طالبان از جانب اربابان امریکائی - ناتوئی طالب و نبیل، در صدد بسیج گمراهان به دور این حزب نام نهاد و بی پر و پای فراری ها است. این مزدور تغذیه کرده در سر آخور استعمار به دلیل زبان بریدگی ویژه یک برده بی وجدان، با کتمان جنایات آشکار امریکا و شرکاء، با حماقت تمام گناه را بر گردن "مکتب فکری مدرسه حقانیه" می اندازد که گویا طالب را پر و بال داد. باز هم این مزدور کم بی مقدار با بلاهت ذاتی اش قادر به مشاهده رابطه میان "مکتب فکری مدرسه حقانیه" و امپریالیسم غدار و ریاکار امریکا و شرکاء (پیوند تاریخی و سرشتی ارتجاع و استعمار) نیست.

متن دیکته شده برای رحمت الله نبیل وقتی از "افغانستان متکثر، متغیر و رو به تحول و متصل به تمدن های بشری...، که اکثریت جامعه ما را تشکیل می دهد، که به گذشته و وضعیت موجود اعتراض دارند"، این را واضح نساخته که آن افغانستان متکثر توسط کدام نیرو های طبقاتی ایجاد شده، رابطه آن با ارتجاع بومی به شمول مزدوران و خائنان چهار دهه و به خصوص ۲۰ سال قبل، تکلیف آن با تمامی قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی بیرونی که چشم طمع به گنج افغانستان دوخته و نیت غارتگری در سر دارند، چگونه خواهد بود؟ بر مبنای کدام معیار ها با "تمدن های بشری متصل خواهد بود؟" فرق آن نظام مورد نظر نبیل با جمهوریت قلابی و پوشالی دوره اشغال که این آقا در آن منصبی، درآمدی و امنیتی داشت، در چه است؟ مگر آن نظام نیز با هزار رشته با "تمدن های بشری وصل" نبود؟؟ پس فرقتش در کجا است؟

این اکثریت جامعه را که این آقا از آدرس این حزب خیالی ناموجود به طور عام نام می برد، شامل کدام طبقات و اقشار اجتماعی و گروه های سیاسی می شود؟ این اکثریت جامعه با کدام معیار ها "به گذشته و وضعیت موجود اعتراض" دارند و چرا؟ آیا این اکثریت جامعه مزدوران دیروزی امپریالیسم اشغالگر و پنج ده تن هم حزبی هایش را پذیرفته و این ها شامل این اکثریت می شوند؟ آیا تا هنوز مزدوران دیروزی اشغالگران در طیف های مختلف اعم از جهادی ها، تکنوکرات ها، نظامیان - امنیتی ها، مزدوران جامعه مدنی، احزاب تسلیم طلب رسمی و روشنفکران تسلیم شده "سیاسی کار" خادم درگاه

امپریالیسم و خائن به منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان به شمول آقای رحمت الله نبیل، بابت این خیانت ها و تسلیم طالبی ها با سر های خم و اظهار ندامت صادقانه در پیشگاه مردم دردمند و شجاع افغانستان، پوزش خواسته اند و آماده اند تا اگر ممکن باشد، در عمل در افغانستان غیر طالبی گذشته ننگین خود را تا سرحد سربازی در راه مصالح عمومی مردم و کشور، جبران کنند؟ پاسخ تمامی سؤال های فوق به عمد ناروشن مانده است.

در ادامه این آقای حزب ساز ناشی باز هم به گونه مبهم و اغتشاش برانگیز "مشکل اساسی این کتله حداکثری" را به رگم کمیت گسترده، در "نداشتن ساختار های دینامیک سیاسی مطابق به ایجابات زمان حاضر، دچار اختلافات فکری در جهت وضعیت مطلوب (گذار)" می بیند. باز هم کلی گوئی اغواگرانه! کدام اکثریت؟ یک انسان در جایگاه رهبری یک حزب سیاسی، علاوه از فهم لازم دانش، ترمینولوژی و فرهنگ سیاسی، باید مایه ای از جامعه شناسی سیاسی نیز داشته و نسج اجتماع را که متشکل از تافته های اجتماعی یعنی طبقات و اقشار اجتماعی و احزاب در نقش نماینده این ساختار های اجتماعی اند، داشته باشد. ولی تا جایی که دیده شد، نه شخص نبیل و نه نوشته دیکنه شده به وی از چنین درونمایه ای برخوردار نیستند. از فحوای کلام بر می آید که منظور نویسنده متن با تأکید بر مشکل اکثریت جامعه مبنی بر "نداشتن ساختار های دینامیک سیاسی مطابق به ایجابات زمان حاضر، دچار اختلافات فکری در جهت وضعیت مطلوب (گذار)"، همان طیف مختلف مزدوران جهادی، تکنوکراتی، نظامی - امنیتی، مزدوران جامعه مدنی، افراد خیانت پیشه و بدنام احزاب تسلیم طلب رسمی منحلۀ پناه برده به آغوش دول امپریالیستی اشغالگر و سائر روشنفکران تسلیم شده "سیاسی کار" خادم درگاه امپریالیسم و خائن به منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان، است، نه مردم و طبقات محروم، ستمکش و استثمار شده بی حقوق صف خلق افغانستان. از منظر امپریالیسم و همین مزدوران، توده های خلق توانائی ایستادگی، انسجام، بسیج و رهبری را ندارند و باید توسط همین مزدوران دیروزی اشغالگران وطن، رهبری شوند. آری، منظور این قیم "اکثریت خاموش و نادان"، همین است. بر فرض محال اگر منظور از اکثریت واقعی جامعه زحمتکشان شهر و روستای کشور ما باشد، باز این برده زبان بریده در مورد مشکل اساسی (عدم آگاهی و بسیج) در مورد علل، چرایی و عوامل اساسی این مشکل اکثریت زحمتکش مبنی بر "نداشتن ساختار های دینامیک سیاسی مطابق به ایجابات زمان حاضر" طی چهار دهه و نیم اخیر و ضربت خوردن ساختار های دینامیک سیاسی - نظامی توده ئی در کشور، از بیان نقش استعمارگران شرقی و غربی و عوامل و جلادان مرتجع بومی هر دو استعمارگر متجاوز از صف جلادان "خلقی - پرچمی" ها و "جهادی" ها در ایجاد این مشکل اساسی، طفره رفته است.

همین اکنون کشور عزیز ما افغانستان در نتیجه تجاوزات و سرکوبگری استعماری - ارتجاعی چهل و چهار ساله پی هم در حق توده ها و جنبش انقلابی و آزادیخواهانه این سرزمین و انحرافات تسلیم طلبانه از جانب سه طیف ضد انقلابی و فروخته شده از میان جنبش در طی ۲۰ سال اخیر، در موقعیت نهایت ابتری قرار گرفته است. همان گونه که دانشمند انقلابی و آزادیخواه کشور ما زنده یاد "قیوم رهبر" در زمان مشابه این وضعیت بیان داشت، "کشور ما اکنون زخم خورده و خونریز در میدان افتاده و هر کس و ناکس تیغ به دست آمده تا قطعه ای از پیکر زخمی آن برای خود بگیرد [گنج کشور ما را بر باید، محیط زیست را آلوده سازد و با چند اقدام و پروژه نمادین به قیمت سلب استقلال و حاکمیت ملی ما و تحمیل سیطره سیاسی و اقتصادی امپریالیستی - ارتجاعی از کانال سیطره طبقاتی مزدوران طالبی یا غیر طالبی و ایجاد چند تا جبهه، شورا و حزب پوشالی ارتجاعی و مزدور]، بر ما منت بگذارند. آری، طوری که دیده می شود، همه جهانخواران و حجامان بر آنند که بر خون های ریخته ما شبانه جشن بگیرند".

اما، به رغم این سیطرهٔ ظلمتبار طالبی، جشن خون استعمارگران و رقص مزدوران و رخوت و تشمت مستولی بر جامعهٔ مبارزان کشور به طور کلی، به ویژه بر آحاد جنبش انقلابی و توده‌های زحمتکش و محروم و گم‌گشتگی و سرشکستگی گمراهان و نیمه‌راهان؛ به یقین و به گواهی تجارب فراوان تاریخی، پایان این حالت موجوده و فرجام این تیره‌شام و دمیدن طلیعهٔ صبح سپید رسیدنی است. مقدرات آتیه و ضرورت بقای یک ملت، یک خلق و یک نیروی بالنده، دیر یا زود رزم و ستیز را در دستور کار آن کتلهٔ انسانی قرار می‌دهد. هر چند ناهموار، دشوارگذر و طولانی، ولی رمز بقاء و تعالی یک کتلهٔ انسانی در رهنوردی در این مسیرت نهفته است. پایان

* - مردم مظلوم ساکن افشار در غرب شهر کابل به تاریخ ۲۲ دلو ۱۳۷۱ شمسی توسط لشکر متجاوز جهادی‌های شورای نظاری به رهبری دو جنایتکار بی‌ناموس "مسعود-ربانی" و باند جنایتکار "سیاف" در جنگ قدرت با حزب وحدت "مزاری" قصاب، قتل عام و بی‌عزت شده و داشته‌ها و آبادانی آن‌ها تاراج و ویران گردید.